

فضل و ادب که صیرفیان بازار سخن و دانشند قیمت و بهای این گنج  
های کثلی و معادن در را خود بهتر از ما میدانند  
( وحید )

## مکتوب

فرزند اعز اکرم جلال متعنی الله بطول حیاته دیده ها بوسیده معلوم  
کند که سلوت روح و عمدۀ فتوح و نصاب زندگانی و سرمایه شادمانی  
عمل است که ملاس افتخار شاهان را از دنس اوزار ظلم و وسیع اثم  
جور باک میگرداند و در ولایت خاقت خلعت نیکونامی و در عالم حدوث  
اسباب دوستکامی او می بخشد و خصایل آزادگی و شمایل شهزادگی در  
لباس مدلت حسن و جمال و ابهت و کمال می یابد و همچون نصفت  
سبب تفریح قلوب عباد و ترویج ارواح بنده و آزاد شود و هر که از  
جاده خصایل نیکو انحراف نماید و روزگار خود را بنعمت ملامی و  
تعمات مناهی مصروف دارد درهای کشوده بسته و نظام کارها شکسته  
و گسته شود و شماتت حساد و تجاسر اضداد ظاهر و لایح شود و دلیل  
ذهاب درات و زوال نعمت باشد و هر لحظه در جاه او وهنی و فتوری و  
طلی و قصوری پیدا گردد و عقبت سوخته اطفاء نار احزان و مجروح  
مخلب هوان شود و هر کس که بوفون بدل و شمول عمل معروف گشت  
و خلاق جهان و ابنای زمان را به انصاف و داد و عده داد و به آب حلم  
آتش خشم فرو نشاند و به اقران و اخوان و اکفای خود جاده موافقت  
و راه مصادقت مسلوک داشت و سایه عنایت و مهربانی بر سر اقصی و  
ادانی انداخت و به رضای خالق و رفاهیت خلاق کمر سعی و اجتهاد  
بر وجه سداد و رشادست و از مجالست سفاح مداح و تجرع اقتداح راح  
و تنزه سراقی چاریات و تفریح جواری ساقیات اجتناب نمود و دکان  
مرادات نفسی و ابواب مرادوات حسی را بکلی بر بست و از تتبع شهوات

نفسانی و تتبع، لذات جسمانی فارغ شد لاجرم در کنف حمایت الهی  
 بلطف و عنایت نامتناهی اختصاص یافت و از رزقات ایام و نلیات افلاک  
 و اجرام فارغ شد و حسن صیت در بسیط ربیع مسکون چون هبوب صبا  
 و فنوع ذکا فایح و لایح گشت بس میبایست آن فرزند

اول در امور ملکی جنب حضرت باری عزشانه نگاه دارد و در  
 حمایت افتادگان و رعایت آزادگان و اصلاح مزاج حشم و استقامت  
 احوال خدم و تحصیل ثغور و مراعات کافه جمہور اہمال  
 جایز ندارد

دوم مبیاید کہ در وقت عطا و هنگام سخا از کسوت ریا مبرا باشی  
 تا بہ نعیم مقیم فایز گردی و از عذاب الیم و عقاب جحیم ایمن شوی  
 سوم در قواعد دین و تمشیت امور شرع مبین و متین کہ سیاست  
 فاضلہ و رسالت کاملہ است تفاعل نورزنی و در قطع ممالکات و دعاوی  
 ہرچہ علمای دوران و فضلالی زمان کہ چابک سواران قام فتوی و کوی  
 ربان میدان تقوی اند و حاسبان ملک و ملت و کارسازان دین و دولت اند  
 صلاح بینند بتقدیم رسانند

چهارم خوبشان را اسباب معیشت و کسب رانی و مواد نشاط و شادمانی  
 مرتب و مہیا دارد و اگر ار ایشان احیانا ممانعتی و مخالفتی در وجود آید  
 بہ کمال عفو از سر لراحتی عفوآت و سواق ذلات ایشان بر خیزی بر موجب  
**صلة الرحم تزیید فی العمر** بر صلاح و فراغ بال ایشان ہمت مصروف  
 داری و ہمہ را از چشمہ تسنیم انعام عمیم خود ربان سازی و بمقتضای  
**الاقربون اولی بالمعروف** بر ماژدہ طعام و خوان انعام و سحاط نوال و  
 خوانچہ افضال خود بنشانی

پنجم سعی کن کہ حق در مرکز خود قرار گیرد و باطل از حیز  
 وجود فرار جوید

ششم امر معروف و نہی منکر را دقیقہ مہمل و فرو نگداری و

نوی عود وقانون و صدای چنک و ارغنون که بهیج ارواح و منتج  
ارتیاحند کوش مکن

زاواز عود قصه عاد و ثمود به وز صوت خوش حکایت زال و فرودیه  
کان دردلت پدید کند صحبت شراب وینت ز روزگار دهد میل اجتناب  
هفتم نماز صاوة الخمس که الصلوة صلاة باللّٰه بیای داری و بنسب  
روایت قیام نمائی و تا توانی از نماز تهجد وضحی که روشنائی لحدتاریک  
و راهنمای صراط باربکنند دست باز نداری و پیش از آنکه بازصبح در  
نشمن مشرق بال کشاید و عروس آفتاب از پرده افق جمال بنماید زبان  
بدگر و تسبیح و تقدیس و تکبیر و تهلیل خالق ارواح و اجسام و صانع  
افلاک و اجرام بر موجب الابد کر اللّٰه تطامن القلوب کشوده و دل آسوده  
گردانی .

خروس وار سحر خیز باش تسروتن به تاج اهل و قبای چکن بیارنی  
هشتم زکوت مال که حق الله است به ارباب استحقق دهی چنانچه  
حضرت باری سبحانه و تعالی در قرآن کریم و فرقان عظیم بیان  
فرموده است

انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملین علیها والمؤلفة  
قلوبهم و فی الرقاب والغارمین و فی سبیل اللّٰه و ابن السبیل  
نهم صوم رمضان را بر مقتضای کتب علیکم الصیام كما کتب  
علی الذین من قبلکم واجب و لازم دان و تا عارضه هایل و مرضی  
قؤل روی ندهد افطار مکن

دهم حج بیت الله الحرام به حکم ولله علی الناس حج البیت  
من استطاع الیه سبیلا از جمله مهمات کلی و مطلوبات اصلی خود  
دان و اگر چنانچه بسبب حراست بلاد و حمایت عباد ازین دولت ابدی  
و سعادت سرمدی باز ماننی به دل خواهان جمال و به جان طالب وصال  
کعبه باشی

یازدهم بر مقتضای اقتلوا المشرکین كافة چون در آن حدود  
 کفار بسیار و فجار بشمارند جهاد را سعی و اجتهاد تمام نمائی  
 دوازدهم زبان را از کلمه رده و فواحش مصون داری  
 سیزدهم در حصول نعمت بر موجب و اما بنعمه ربك فحدث  
 شکر کن و در نزول مصیبت بر مقتضای والصابرین فی البأساء  
 والضراء وحين البأس صبر فرمائی که این دو خصات حاوی رموز  
 ایمان است و جامع وصول عرفانست چنانچه حضرت رسول صلی الله علیه  
 و آله و سلم فرموده است الایمان نصفان نصفان شکر و نصف صبر  
 صبر گل روضه ایمان بود صبر در لجه عرفان بود  
 دست در این زن که چو این یافتی ره به سرا پرده دین یافتی  
 چهاردهم از جاده کبر و غضب که صفات سبعی و اخلاقی  
 بهیمی است عدول جوئی  
 پانزدهم اخلاق ذمیمه را بحمیده و افعال سیئه را بحسنه تبدیل کن  
 شانزدهم رعیت را که از باب خیراتند رعایت کن که سبب قوام  
 عالم و واسطه عقد معاش بنی آدمند و نیکو نفع و تممیر رفح بمساعدت  
 و معاضدت ایشان منوط و بزوط است و در فصل دی که هوای زمهریر  
 رنک و بوی بوستان تغییر دهد و اشک باران در عنوان هوا و اجفان  
 صبا انعقاد و انجامد پذیرد و طلایه لشکر شتا اعلام سرما بر افرازد و  
 صدمات اهو به مسام عالم و مشام بنی آدم بسته گرداند و آب خوشگوار  
 را در مجاری سواقی و جداول سنک سازد و پیاله از دست لاله بستاند  
 و تاج زرین از سر زرگس و سر برین برآید و چهره درختان بوستان  
 از ضعف و ناتوانی زعفرانی گردد  
 اذا رمیت بفصل کاسک فی البری اعادت الیک من العقیق عقودا  
 آرد جو چشم هر نفسی آب در دهن ماهی ز عشق تابه کرم اندرا بگیر  
 خواهد که واژ گونه کند بوستین خویش روباه حیله جوی ز آسیب زمهریر

به ازیار بتر و حفر آنها را مواظبت نماید  
 و هنگام آنکه از شدت گرما و سخونت هوا جو مو قد نیران  
 گردد و چشمه آب در غلیان آید و بیضه فولاد از تف سموم چون  
 موم نرم شود  
 فنور زمین را کند پر زتاب شود کوره آتشین حوض آب  
 ز گرمی جهان همچو دوزخ شود چمن از حرارت چو برزخ شود  
 در اقامت درودن کشت و مقاسات کار حصاد عزیزان همت با مضامین  
 رسانند ز نهار تا در تبجیل و احترام ایشان اجتهاد نمایند و در حرارت  
 و حمایت جانب ایشان تامل و تکاهل نورزد که قحط بر خیزد و ماده  
 قوت فوت گردد  
 هفدهم از احوال لشکر و جنود که شیران را حال شجاعت و  
 مردانگی و پلنگان جبال تهور و فرزادگی اند تامل نماید که صلاح  
 عباد و رشادتم در زبان تیغ و قلم مبهم است و پیوسته ایشان را اکرام  
 و تعظیم و احترام و تفخیم تلقی نمایند تا ایشان از سر اتحاد و اخلاص  
 جواب دشمنان بنوگ سنان آتش نشان دهند و رقاب گردن کشان را  
 در کمند عهد و پیمان تو در آرند و بسو فار تیور کاک از بنان تیور و نگین  
 از انگشتری دبیر در ربایند و بلادی که تسخیران متعذر باشد بضر تیغ  
 بران و رمح جانستان بستانند و مسخر سازند  
 هجدهم دبیران که خداوندان فطنت و پشتبان دولتند و نوک قلم  
 ایشان بابل بستان بلاغت و عندلیب اعصاب براءت است و چون عمار  
 صبح را بزللف شام عنبر فام بیارایند چهره دولت و منشور نصرت را محال  
 خاورد و طفرای مقصود گردانند و خانه ملوک را گنجینه خزینه قارون و  
 مطموره دینه فریدون سازند  
 به سر خامه کمر بسته  
 عنبرین میکنند در ساعت  
 مینگشایند مشکلات امور  
 جیب نسرین و دامن کافور

زنهار تادر حفظ جانب و صیانت ناموس این گروه که سرمایه  
مقدرتند مصروف داری

نوز دهم . علما که نهال دین و نظام حل و حیر متند و نص  
قران مجید

یوتی الحکمة من یشاء ومن یوتی الحکمة فقد اوتی خیرا کثیرا  
در حق ایشان نازل شده و آیه وافی هدایه هل یتوی الدین یتعلمون  
والذین لایتعلمون از وفور داش در این طایفه ظاهر گشته و حدیث  
العلماء ورثة الانبیاء در حق این جماعت بظهور پیوسته و گوهر علماء  
امتی کا نبیاء بنی اسرائیل در صدق همت ایشان حاصل شده

طلب العلم و القناعه شانی

لست ابعی سوا همافی الزمان

فاذا ما قنعت صرت غنیا و اذا ما علمت نلت الامانی

عامیان کورند و بینا در جهان

زمره ارباب فضل و دانشند

وارث پیغمبران مرسلین

خاملان علم و عدل و دانشند

زنهار در باب این زمره طریقه خدمت و بندگی بجای آری و  
از فرمان ایشان [بموجب امرهم حکم و طاعتهم حکم] یکسر موی تجاوز نکنی و  
خالقپای ایشان را تاج سرو کحل بصر سازی

رو حلقه بگوش فضلا گرد که دولت

این است و جز این نیست همین است و همین است

بیستم . از مالی که محات اقرب باشد هر بامداد بفقرا و غربا و ضعفا و  
صلحا و زهاد و اتقیایده که گفته اند الصدقة حته البلاء و حته العناء

بیست و یکم . از حال مظلومان و کارمها و فان غافل مباش و سوختگان

آفتاب محن و بزم مردگان خشک سال حزن را بنعیم مقیم

فی ظل ممدود و ماء مسکوب و فاکهه کثیره لا مقطوعة

ولا ممنوعة مخصوص گردانی و از معاملات آنجا بنقیر و قطعیر واقف گردی

تا قارب و اباعد از منهج تسلط و تطاول عدول کنند

بیست و دوم . میباید که مسالك عباد را از اهل فساد خلی گردانی  
تمامهران و تاجران و صادر و وارد بی زحمت بدرقه و مؤنت باج آمد و شود  
توانند کرد

بیست و سوم . از قتل زناده و صلب ملاحده و تخریب دیار کفار و تعدیب  
جماعت فجار تقصیر جایز نداری

بیست و چهارم . املاك عجزه که نكچیان متمرد و نواب متمسک دیوانی ضبط  
کرده اند استرداد کن

بیست و پنجم . باید که مدارس و مساجد و خواناتق و معابد و قیاسر و  
صوامع و رباطات که در ما ساخته اند و روی به اندراس و خرابی دارد بحال  
عمارت آوری

بیست و ششم . باید که از مال خود در هر شهری از بلاد روم ابواب البری  
بنیاد کنی و به اتمام کنی و در راههای متعیش مخوف رباطات حصین و مصانع  
آباد بسازی

بیست و هفتم با زنان بسیار صحبت مکن که قربت ایشان مهمل و فاقمل

اعتبار است چنانچه نظمی فرموده استانی و مقامات فرمکنی

زن گرنه یکی هزار باشد در عهد کم استوار باشد

زن دوست بود ولی زمانی تا جز تو نیافت دلستانی

چون جز تو کس دگر ببیند خواهد که تو را دگر نبیند

این کار زنان يك باز است افسون زنان بد دراز است

بیست و هشتم از طاعت خدای تعالی و رسول او علیه الصلوة

والسلام و فرمان والی سر میبچ و بر مصداق اطیعوا لله و اطیعوا الرسول

و اولی الامر منکم راه طاعترا بنقد خدمت بسپر و بر وحدانیت اله

و تصدیق رسل و تنزیل کتب آسمانی مقر و معترف باش و نفاذ امر

قضا و قدر را از خیر و شر و نفع و ضرر بارادت و رضای خدای دان

چنانچه در نص قرآن مجید آمده که قل کل من عند الله و ایجاد بهشت

که و جنة عرضها السموات والارض صفت اوست و دوزخ که آیه

اذاللقوا فیها سمعوا لها شهيقا بیان حال او و صراط و میزان و بودن

حساب و ثواب و عقاب و نفع صور و زنده شدن پس از مرگ حق دان و هر چه بی‌مبداً مصلی الله علیه و اله و سلم که ببلبل دوحو ما ینطق عن الهوی و شجره حدیقه آن هو الاوحی و وحی و محرم خاص الخاص فکان قاب قوسین او ادنی<sup>۹</sup> بوده است اخبار فرموده از سر اخلاص تمام اعتقاد و اعتماد کن و فرمان برداری اولوالامر را نیز از جمله واجبات دان

بیست و نهم - هر چه بینی از خدای بین و هر چه گوئی از خدای گوی و هر چه خواهی از خدای خواه

ای که گوئی که از قضا و قدر بر من آمد هزار گونه ستم همه بر خواهش و مشیت اوست گردلت باغم است و کرمی غم

سی ام - در اول شباب و ربیعان جوانی بر موجب الشاب الثائب حبیب الله کسوت بانصرت جوانی را از رجس اوزار بصایون استغفار بشوی تا در ملک ان الله یحب التوابین و یحب المتطهرین منخرط گردی .

سی و یکم - از معایب افراط و تفریط حذر کن و در شجاعت و سخاوت غلو مکن که افراط شجاعت و سخاوت تهور و اسراف و جنون و اتلاف است و تفریط آن بخل و سحت و بد دلی و جبن است چنانچه گفته اند مثل شجاعت فرزانی و مثل تهور دیوانگی است هر که از اعتدال بیرونست بصفات ذمیمه مقرون است

سی و دوم - با غلامان ماه پیکر معاشرت مکن تا هدف تیر تهمت و سپر تیغ شنت نگردی که اتقوا مواضع التهم

سی و سوم حاسدان مفسد و مفسدان حاسد را بر خود نزدیک مگردان تا خلاق در کنف راحت تو آیند و توانند آسود و بر بستر فراغت تو مانند غنود نام نزرکان و تخت پادشهان را صحبت اشراری و قارزیان است

سی و چهارم - نفس بلند پایه را که طرا زنده لباس بدن و نگارنده کسوت سخن است بشریت علم و عمالتش از بیماری جهالت و مرض ضلالت خلاص کن که چون بر کیفیت نفس اطلاع یافتی از وجود و عدم و حدوث و قدم و مبدء و معاد خبر دار گشتی و حضرت خداوند بیچاقو



را بدلائل واضحه و براهین لایحه شناختی که من عرف نفسه فقد عرف ربه .

سی و پنجم. باید که عندالدو و الرواح و المساء و الصبح از یاد مرک که قاصف نهال حیات و هادم سرور و لذات و مفرق جمع احباب و ممزق شمل اصحاب است غافل نشوی که بخطاب مستطاب انک میت وانهم میتون مخاطب خواهی شد و برقم کل من علیها فان مرقوم خواهی گشت زنهار تابعش رغیر و زخورف فانی این جهانی مفرور نشوی و قوش حروف دنیا را از لوح فکرت محو کنی که در اخبار آمده است که حب الدنیار اس گل خطیته و ترک الدنیار اس کل عبادہ و امیر المؤمنین علی کرم الله تعالی وجهه در باب زوال دنیا عبارت می فصیح و کلامی مابح فرمود که اناس مسافرو الدنیا دارممر لادار مقر بطن امه مبتداء سفره و الاخرة منتها مقصده و زمان حیوته مقدار مسافته و سنوه منازلہ و شهوره فراسخه و ایامه امیاله و انفاسه خطوته و یسار به سیر السفینته یراکبها

رابت اخ الدنیا و ان کان ساکنا انا سفر بیری به وهو لا یدری جهان رباط خراب است و رگدر گه سبیل کمان مهر که بیک مشت گل شود معمور زنهار نابر عشوه شاهدان جهان و شیوه این عروس فتانه که مردم در حیاله دیگری و نکاح شوهری است دل نبندی و به بسط عوارف و نشر صنایع دلها بدست آری

احسن الی الناس تستعبد قلوبهم فطال ما استعبد الانسان احسان و ورسوم محدثه و بدعتهای مدموم و قوانین جور باطل کنی تا حلالق در معوره بلاد روم از شمار اشجار معدلت محوم نبشند و از سر رفاهیت بدین شعر ناطق گردند که

الناس کاهم غید رانع و کلک یمشی آمنای شربه  
و از تکرار این اسرار که حقه دهان را چون صرف لولو و  
نزه آمو معان در خراب و غایبه دان مشکتاب میکند روی نوجوی و هر چه  
شارت کرد مام اند که بدان قیام نمائی تا از جمله سعادی دین و زمره تقیای  
از وی زمین گردی

سی و ششم . جهت دارالشفاهای ما که در ممالک ایران احداث کرده ایم ادویه چند رومی در میبایست است میباید که به موجب مفصل که در ضمن این مکتوب مشروح است سال بسال بوزنی که ذکر رفته بر شتران خود بار کرده بدار السلطه تبریز حماه الله من الالهت بفرستی

انیسون صد من غاریقون پنجاه من مصطکی صد من اسطوخودوس صد من افنیمون پنجاه من اسنتین صد من

یقین که در این باب اهمال جایز نخواهد داشت و السلام

## ( آثار زنان )

### ( ادب را بشارت )

ادیب دانشور آقای ( حاج شیخ یحیی معرفت ) رئیس سابق معارف کردستان که خدمات چندین ساله شایان تقدیر ایشان در تاسیس و بسط معارف و اصلاح مدارس ایالت کردستان معروف و مستغنی از بیان است اخیرا وارد مرکز شده و در نتیجه ترجمات خود دو اوپن اشعار چند نفر از مشاهیر ادبای کرد را جمع و بعنوان هدیه به عالم ادبیات ایران همراه آورده و در صدد اقدام بطبع و نشر آنها میباشد *جامع علوم انسانی*

از جمله دیوان ادبیه معروفه کرد ماهشرف خانم متخلصه بمستوره است که ادبیات عالم نسوان مرهون قریحه و ذوق سرشار و طبع روان این نایب زمان خود میباشد این ادبیه بایضا معاصر بوده و در ضمن اشعار خود قریحه او را ستوده است تا موقعی که بطبع و نشر دیوان مزبور موفقیت حاصل میشود یک غزل و دو رباعی از آن فاضله را محض نمونه درج مینمائیم که فکر بلند و حس اعتماد بنفس این بانوسرمشق بانوان فاضله واقع گردد

### ( غزل )

من آن زنم که بملک عفاف صدر گزینم ز خیل پرده گیان نیست در زمانه قرینم  
بزیر مقنعه مارا سری است لایق افسر ولی چه سود که دوران نموده خوارچینم